



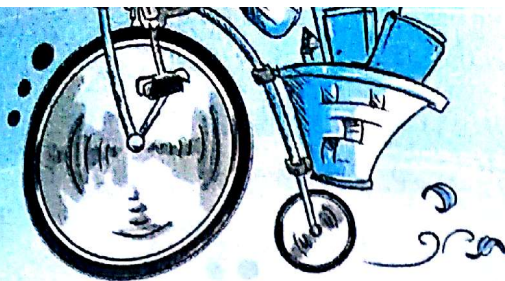
بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی



واژه‌نامه

به راهی در: در راهی

سلیمان: پیامبری که ملک و ثروت فراوان داشت و می‌توانست با حیوانات سخن بگوید.

مور: مورچه

بار گران: بار سنگین

هر دم: هر لحظه، پیوسته

پَرِ کاه: یک کاه کوچک (منظور هر چیز بسیار سبک است).

راه ... در پیش گرفتن: قدم گذاشتن در راه، شروع

به طی کردن راه

فارغ: آسوده، راحت

کای: مخفّف «که ای»

مسکین: بیچاره، بینوا، نیازمند، تهیدست

مَلک: پادشاهی (مَلک: دارایی و ثروت/ مَلک:

فرشته/ مَلک: پادشاه)

خونابه خوردن: غم و رنج زیاد بردن، خون دل

خوردن

میازار (آزردن): آزار نده

سور: مهمانی

قناعت: قانع بودن، به حقّ خود بسنده کردن و رضایت دادن

توشه: خوراک اندک یا غذا برای مدّت معینی، مخصوصاً آذوقه‌ی سفر

کامکاری: نیک‌بختی، خوش‌بختی، پیروزی

بُردباری: صبر، شکیبایی

هُشیاران: آگاهان، دانایان

گَه: مخفّف «گاه»، هنگام

تدبیر: چاره‌اندیشی، اندیشیدن به منظور پیدا

کردن راه حلّی برای مشکلی یا مسئله‌ای یا انجام دادن درست کارها.

بینا: در اینجا یعنی آگاه

مسپار (سپردن): طی نکن

پیرایه: زینت و زیور، ابزار آراستن، آنچه سبب زیبایی چیزی شود.

بفوان و بیندیش

فراز: بلندی

نشیب: پستی

فراز و نشیب: آسانی و سختی

مکتب‌خانه: مدرسه‌های قدیمی که ویژگی‌های متفاوتی با مدارس کنونی داشت.

زمزمه: سخن گفتن زیر لب و آهسته

خوارزم‌شاه: پادشاه سلسله‌ی خوارزمشاهیان

اخترشناسی: ستاره‌شناسی

حکمت: علم و دانش، فلسفه

چرخ زندگی را گرداندم: زندگی را چرخاندم و

اداره کردم

ارجمند: گرامی، گرانقدر

کسب: به‌دست آوردن

معرفت: شناخت

مهرگان: جشن ایرانیان باستان که در دهم مهرماه

برگزار می‌شد.

خفتن: خوابیدن

عزم سفر: قصد سفر، اراده‌ی سفر کردن

عالم: دانشمند

دیوار: سرزمین، ناحیه، طرف و سمت

ملکیت

راهزن: دزد

صادق: راستگو

یک‌دل: همدل، کسانی که روحیه‌ای شبیه به هم دارند و یک‌دیگر را درک می‌کنند.

نیایش

خاکیان: اهل خاک، انسان‌ها، مردم

دست‌ها برکرده‌اند: دست‌هایشان را بلند کرده‌اند.

خاکدان: دنیای خاکی، این جهان

ضمیر: درون، باطن، دل

رحمت: مهربانی

بازمگیر (باز گرفتن): پس نگیر

پرتو: نور، روشنایی، درخشش نور

معرفت: دانایی، دانش

روشن دار: روشن گردان، روشن کن

پروور: پرورش بده

ملکا: ای سرور (پادشاه) موجودات!

غافلان: ناآگاهان، کسانی که بی‌توجه هستند.



که با پای ملخ می کرد زوری

به راهی در، سلیمان دید موری

سلیمان، در راهی، مورچه‌ای را دید که با پای ملخی زور آزمایی می کرد. (در تلاش زیاد بود که پای ملخ را با خود حمل کند و ببرد.)

وزان بار گران، هر دم خمیدی

به زحمت، خویش را هر سو کشیدی

با زحمت و سختی، خود را به هر سمت می کشید و زیر این بار سنگین (پای ملخ) هر لحظه خمیده می شد.

ز هر بادی، پریدی چون پرگاه

ز هر گردی، برون افتادی از راه

با بلند شدن هر گرد و خاکی راه را گم می کرد و با وزش هر بادی مانند یک پرگاه به سویی پرت می شد.

که فارغ گشته از هر کس، جز از خویش

چنان بگرفته راه سعی در پیش

چنان مشغول سعی و تلاش بود که به اطرافش هیچ توجهی نمی کرد. (حواسش به جز کار خودش به هیچ کس نبود.)

چرا بی فارغ از ملک سلیمان؟

به تندی گفت: «کای مسکین نادان

[سلیمان] با خشم گفت: ای بیچاره‌ی نادان! چرا از ملک سلیمان غافل شده‌ای؟

بخور در سفره‌ی ما، هر چه خواهی

بیا زین ره، به قصر پادشاهی

از همین راه به قصر پادشاهی من بیا و از سفره‌ی ما هر چه می خواهی بخور.

تمام عمر خود را بار بردن

چرا باید چنین خونابه خوردن

چرا باید اینقدر رنج کشید و تمام عمر، بار بُرد و سختی تحمل کرد؟

مبادا بر سرت پایی گذارند

ره است اینجا و مردم رهگذارند

اینجا راه عبور رهگذاران است. مبادا وقت عبور، پایشان را روی تو بگذارند.

۳۲۵
کُش بیوده این بار گران را

این بار سنگین را بیوده با خود نکش و تحمل نکن و برای جسم (برای غذا دادن به جسمت)، جان و روح را آزار نده.

بگفت: «از سور، کم تر گوی بامور
که موران را، قناعت خوشتر از سور

[مورچه] گفت: در مورد مهمانی و سور با مورچه کم تر سخن بگو (سخن نگو)، زیرا برای مورچگان، قناعت بهتر از [بریز و بپاش و] مهمانی است.

نیفتد با کسی ما را سر و کار
که خود، هم توشه داریم و هم انبار

سر و کار ما به کسی نمی افتد (نیازمند کسی نیستیم) زیرا خودمان، هم غذا و توشه داریم و هم انبار برای ذخیره کردن آن ها.

مرا امید راحت هاست زین رنج
من این پای ملخ، ندهم به صد گنج.

من بعد از این رنج، امید راحتی دارم. (تحمل این رنج مرا به راحتی می رساند). من این پای ملخ را به صد گنج نمی دهم. (ارزش پای ملخ برای من بیش تر از صد گنج است).

گرت همواره باید کامکاری
ز مور آموز رسم بردباری

اگر می خواهی همیشه خوشبخت باشی، راه و رسم صبر و شکیبایی را از مورچه بیاموز.

مرد راهی که پایت را ببندند
مکن کاری که هشیاران بخندند

به راهی قدم نگذار که در آن پایت را ببندند و اسیرت کنند (نتوانی کاری را که می خواهی انجام دهی) و کاری نکن که دانایان به تو بخندند (مسخره ات کنند).

ره امروز را مسپار فردا

که تدبیر، عاقل باش و بینا

وقتی باید تدبیر داشته باشی، عاقل و آگاه باش. راه امروز را فردا طی نکن. (کار امروز را به فردا نیفکن).

که شد پیرایی پیری، جوانی

بکوش اندر بهار زندگانی

در بهار زندگی (جوانی) تلاش و کوشش کن؛ زیرا جوانی، زینت پیری است. (تلاش و کوشش جوانی، باعث زیبایی دوران پیری است.)

پروین اعتصامی

صفحه ۱۳۲ کتاب درسی

درست و نادرست

- ۱ بار سنگین، پشت مور را خمیده کرده بود. درست
- ۲ حضرت سلیمان رفتار مورچه را تحسین کرد. نادرست
- ۳ مورچه، بُردبار و قانع بود. درست

صفحه ۱۳۲ کتاب درسی

درک مطلب

- ۱ سلیمان، مور را از چه اتفاقی ترساند؟ این که در آن راه، رهگذران پایشان را روی مورچه بگذارند و او بمیرد.
- ۲ وقتی که سلیمان مور را دید، او به چه کاری مشغول بود؟ تلاش برای بردن پای یک ملخ.
- ۳ چرا مور دعوت سلیمان را نپذیرفت؟ زیرا به داشته و روزی خود قانع بود و بُردباری کردن در برابر رنج‌ها را برای رسیدن به راحتی، به گنج و سور شاهانه ترجیح می‌داد.
- ۴ چه زمانی برای تلاش و کوشش مناسب است؟ دوران جوانی
- ۵ مور، چه کاری را بهتر می‌دانست؟ تلاش و کوشش، امید به راحتی و قناعت به داشته‌ها.

صفحه ۱۳۷ کتاب درسی

درک و دریافت

- ۱ منظور از «همه چیز را همگان دانند» چیست؟ هیچ کس نمی‌تواند تمام علم و دانش‌ها را بیاموزد، بلکه هر کدام از انسان‌ها بخشی از دانش را فرامی‌گیرند. در نتیجه «همه چیز» را «همه» می‌دانند، نه یک نفر.
- ۲ مکتب‌خانه‌ها را با مدرسه‌های کنونی مقایسه کنید. مکتب‌خانه، جایی بود که تعدادی از بچه‌های شهر (دختر و پسر) که می‌خواستند درس بخوانند، به آنجا می‌رفتند، روی زمین، دور هم می‌نشستند و درس‌های خاصی را می‌آموختند. شاید فقط یک یا دو مکتب در هر شهر وجود داشت. دانش‌آموزان هزینه‌ی تحصیل پرداخت نمی‌کردند، اما چند بار در سال کالاها یا محصولات خانگی خود را برای معلّم می‌بردند. (هنوز در

بعضی از روستاهای ایران، تحصیل به روش مکتب‌خانه‌ها وجود دارد.
در مدرسه‌های امروز، دانش‌آموزان اغلب روی صندلی یا نیمکت می‌نشینند، دختران و پسران جدا هستند و در هر سن، درس‌های خاص همان سن را فرا می‌گیرند. تعداد مدرسه‌ها در هر شهر زیاد است و از والدین دانش‌آموزان یا دولت، هزینه‌ی تحصیل دریافت می‌شود.

۳ چه چیزهایی راهنمای ابوریحان برای موفقیت بودند؟ دانش و محبت پدر و مادرش، تمایل و اشتیاق او به پرسش و پژوهش، پرسش از دانایان و فراگرفتن مطالب از دانشمندان، استراحت و غذا خوردن به اندازه‌ی نیاز بدن

۴ راه ورود به سرزمین‌های ناشناخته، چیست؟ سفر کردن، دیدن انسان‌ها و شرایط و فرهنگ‌های جدید، کسب علم و معرفت از همه و حتی آموختن زبان‌های سرزمین‌های دیگر

۵ جمله‌ی «همه جا محل یادگیری است» یعنی چه؟ هرجا و هر محیطی، ویژگی‌های جدید و چیزهای متفاوتی برای کشف و آموختن دارد. انسان باید با دقت و تأمل و روحیه‌ی جست‌وجوگر، همه چیز را بنگرد و از هر کس دانش بیاموزد.

صفحه‌ی ۱۳۹ کتاب درسی

این حکایت با کدامیک از مثل‌ها ارتباط دارد؟ راستی، راه نجات است.

صفحه‌ی ۱۴۰ کتاب درسی



دستان بر کرده‌اند از خاکدان

این درختان همچون خاکیان

این درختان مانند انسان‌های خاکی (از خاک خلق شده‌اند و روی خاک زندگی می‌کنند) دست‌هایشان را از زمین [به حالت دعا] بالا برده‌اند.

از ضمیر خاک، می‌گویند راز

بازبان سبز و بادستِ دراز

بازبان سبز (برگ درختان) و دست دراز (حالت شاخه‌ی درختان) از دل خاک، به راز و نیاز مشغول‌اند.

شوی معنوی، جلال الدین محمد مولوی، دقراول